

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۵۳)
(ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی)

ساختار فعل در گویش گزی

دکتر احمد فاضل*
دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

گویش مردم گزبرخوار از شهرهای استان اصفهان، از گویش‌های مرکزی ایران به شمار می‌رود که تا حد زیادی اصالت قدیمی خود را حفظ کرده است و می‌تواند منبع بسیار خوبی برای شناخت فرهنگی، زبانی، واژگانی و دستوری قدیم در نقاط مرکزی ایران قلمداد شود.

در این گویش، ساختار افعال، ویژگی‌های خاصی دارد و با توجه به این که در مواردی به گفته ادیب طوسی، صرف افعال به شیوه زبان پهلوی است (طوسی، ۳۹۵: ۱۳۴۲)، می‌تواند برای زبان‌شناسان و گویش‌پژوهان، قابل توجه و تعمق باشد. در این مقاله به مبحث فعل گویش پرداخته شده است و مواردی همچون انواع فعل از نظر ساختار، صورت‌های لازم و متعدی، وندها و شناسه‌های افعال، صرف اشکال لازم و متعدی فعل در زمان گذشته، انواع فعل ماضی و نیز مختصری از افعال مضارع، امر و نهی مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ۱. گویش گزی ۲. گویش‌های مرکزی ایران ۳. دستور زبان ۴. ساختار فعل ۵. صرف افعال ۶. لازم و متعدی

۱. مقدمه

شهر "گز" یا "جز" از شهرستان برخوار و میمه، یکی از شهرهای استان اصفهان است که از قدمتی طویل و سابقه‌ای مدید برخوردار است. پیشینه‌ی این شهر به قبل از اسلام می‌رسد که در برخی از متون گذشته به آن اشاره شده است. در کتاب "تزه القلوب" آمده است که: «بدین ناحیت (اصفهان) به دیه "جز"، بهمن بن اسفندیار آتش خانه ساخته بود.» (مستوفی، ۵۱: ۱۳۶۲).

یکی از ویژگی‌های برجسته و اصالت‌های بر جای مانده‌ی مردم این شهر، حفظ گویش قدیمی آن

* استادیار زبان و ادبیات فارسی

است. آشکار است که هیچ زبان و گویشی همواره ثابت و لایتغیر نمی ماند و در گذر زمان دستخوش تحول می گردد؛ اما بعضی از گویش‌ها جوهره‌ی ذاتی خود را تا حدی حفظ کرده‌اند. گویش گزی از جمله‌ی این گویش‌هاست که به دلایلی که نیازی به ذکر آن در این جا نیست خود را از خطر نابودی دور داشته و باقی مانده است. این فرصت بسیار خوب و مغتنمی است که تا برخی از این گویش‌ها در ورطه‌ی انقراض کامل نیفتاده اند از آن‌ها استفاده شود و برای بقای آن - که بخشی از منابع و سرمایه‌های عظیم ملی و فرهنگی کشور ما هستند - اهتمام کافی صورت گیرد؛ بویژه در شرایط کنونی و در دهکده‌ی جهانی امروز که دروازه‌های ملل و فرهنگ‌ها از هم گسسته و واژه‌ها و اصطلاحات خویش و بیگانه در هم آمیخته‌اند و هر روز، هجوم بی‌در و پیکر زبان‌های دیگر، پیکره و حتی روح و جان زبان‌های بومی را تهدید می‌کند، بیش از هر زمان دیگری، برای حفظ هویت اصلی زبان فارسی و گسترش آن به ویژه از راه زایش درونی باید اقدام شود. یکی از بهترین شیوه‌های توسعه‌ی درون‌زایی زبان، استفاده از همین گویش‌های ایرانی است که امیدواریم زبان‌شناسان و گویش پژوهان، تلاشی بیش از پیش به این موضوع از خود نشان دهند و به این مهم همت بگذارند.

در این مقاله بر مقوله‌ی فعل، در چهارچوب ساختاری و ساختارگرایی تکیه شده است. با این که زبان مادری نگارنده همین گویش است علاوه بر اطلاعات خود، اوقات و ساعات زیادی را صرف صحبت با گویشوران سالمند کرده‌ام تا اطلاعات و داده‌های اصیل بیشتری فراهم آید و بتواند مبنا و معیار خوبی برای صحت مطالب باشد. اضافه بر این از تنها اثر مکتوب این گویش یعنی دیوان درویش عباس جزئی هم که متعلق به قرن سیزدهم هجری قمری است استفاده شده است.

۲. گویش گزی

گویش گزی از شاخه‌ی گویش‌های مرکزی ایران است که امروزه در مناطق گسترده‌ای از برخی شهرها و روستاهای استان اصفهان مانند نایین، زفره، کوهپایه، کمشه، اردستان، نطنز، طوق، تار، کشه، مزه، دنی، مرق، خور و بیابانک، میمه، وزوان، ونداده، جرقویه، ونیشون، خوانسار، سده و... - البته با تفاوت‌هایی در شکل و لحن و گفتار - رایج است. در خود شهرستان اصفهان نیز مردم در گذشته به همین گویش تکلم می‌کرده اند که ظاهراً بعد از صفویه که اصفهان به پایتختی برگزیده شد تحت تأثیر زبان رسمی، آن گویش هم بتدریج منسوخ گشت (تفضلی، ۱۳۵۰: ۸۷).

شواهد متعددی بر این ادعا دلالت دارند. در متون قدیم نیز در جاهای مختلف به آن اشاره شده است؛ از جمله سه غزل از اوحدی مراغه‌ای یا اصفهانی (اوحدی، ۱۸-۸: ۱۳۴۰)، شاعر مشهور قرن هشتم هـ. ق. که به گویش قدیم اصفهان سروده شده و در دیوان او موجود است (اوحدی، ۴۳۱-۴۳۲: ۱۳۴۰). همین‌طور نمونه‌هایی از فهلویات قدیم که پاره‌ای از آن‌ها در آثار ادبی گذشته‌ی ما مانند "راحه‌الصدور راوندی"، صفحه ۱۶۱ موجود است از گونه‌های این گویش می‌باشد. اکنون نیز یهودیان ساکن اصفهان به همین گویش سخن می‌گویند که با توجه به خصلت حفظ اصالت فرهنگی شان، آن را

در میان خود محفوظ نگه داشته‌اند.

یقیناً حوزه‌ی جغرافیایی این گویش در گذشته، بسیار گسترده بوده است که هر چند امروزه محدود شده، علاوه بر نقاط متعددی در استان اصفهان، زردشتیان یزد و کرمان و برخی از دهات در این نواحی نیز به گویش‌هایی از گونه‌ی همین گویش سخن می‌گویند (کیا، ۱۳: ۱۳۴۰). همین‌طور این گویش در نقاطی از همدان، کرمان، کاشان، بروجرد و چند شهر دیگر و حتی در حوزه‌هایی در خارج از ایران مثل نواحی قفقاز رواج دارد (کلباسی، ۱: ۱۳۷۱).

نکته‌ی قابل توجه دیگر که در خصوص این گویش وجود دارد و از اهمیت زیادی برخوردار است، وجود دیوان شعر بزرگ و حجیمی به این گویش محلی از مرحوم درویش عباس جزی، شاعر عهد قاجار است. مجموعه‌ی اشعار این شاعر، بالغ بر سیزده هزار بیت در قالب‌های گوناگون غزل، قصیده، مسمط، ترکیب بند، رباعی، دوبیتی و نیز مثنوی است (جزی، ۱۳۸۳). وجود ارزشمند این دیوان سبب شده است دکتر بهرام فره‌وشی این گویش را دارای ادبیات بداند (فره‌وشی، ۱۳۵۳).

تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای هم از محققان داخلی و خارجی روی این گویش انجام شده است که دلالت بر اهمیت آن دارد. از جمله محققان خارجی می‌توان به اثر "ویلهم ایلرس" در دو جلد به زبان آلمانی که در M.Schapka, 1979 چاپ شده (محمدی، شانزدهم: ۱۳۷۱) و مطالب "ژوکوفسکی" در جلد دوم کتاب "مواد برای تحقیق در لهجه‌شناسی ایرانی" که در پتروگراد، ۱۹۲۲ چاپ گردیده است (فره‌وشی، ۳۱۲: ۱۳۴۲) اشاره کرد. پژوهش‌هایی نیز در داخل انجام شده است؛ از جمله رساله‌ی کارشناسی ارشد دکتر محمد مهدی اسماعیلی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و رساله‌ی دکتری نگارنده (تصحیح دیوان درویش عباس جزی) همچنین چاپ غزلیات مرحوم درویش عباس.

آن‌چه این مقاله را از دیگر کارها متمایز می‌سازد این است که این تحقیق می‌تواند کاملترین پژوهش صورت گرفته در زمینه‌ی یکی از مباحث مستقل دستوری در این گویش، یعنی مبحث فعل باشد که امید است مورد توجه علاقه‌مندان به گویش‌شناسی قرار گیرد.

در پایان لازم به یادآوری است با نگاهی به فرهنگ کوچک مکنزی و مقایسه برخی از واژه‌های زبان پهلوی با واژه‌های گزی می‌توان به قرابت‌ها و شباهت‌های آن‌ها پی برد. در این جا با درج برخی از این قراین، به طرح مقصود اصلی یعنی "ساختار فعل" در این گویش می‌پردازیم:

فارسی	پهلوی	گزی
باد	wād	wā
بادام	wādām	wāum
باران	wārān	wārun
بازار	wāzār	wāžār
بالش	bālišť	bālišť
بچه	waččag	wače
برزگر	warzigar	werzigar

برف	wafr	warf
برگ	walg	walg
بره	warrag	were
بس	was	was
بیست	wist	wist
بیش	wēš	wiš
بیضی، گرد	gund	gunduli
جادار(فراخ)	frax	ferax
خانه	kadag	kiye
دروغ	dro	duru
دُم	dum(b)	dumb
زبان	uzwān	ozun
شوهر	mērag	mere
عطسه	šnōšag	ošnize
گا و آهن، خیش	ēš	eš
گفتن	wāž	wāž/t
گوسفند	gōspand	guspand
ما	amā	āmā
ناخن	nāxun	nāxun
هیزم	ēzm	ezme
یاد	wir	wir

۳. ساختار فعل

در این مقاله ابتدا با اشاره به مصدر و علامت مصدری در گویش گزی، به انواع فعل از جهت ساخت کلمه و نیز صورت‌های لازم و متعدی افعال و ویژگی‌های مربوط به آن می‌پردازیم سپس صرف افعال در زمان‌های مختلف، مختصات و نکات قابل توجهی را که در هر کدام وجود دارد مورد بحث قرار می‌دهیم:

۴. مصدر و علامت مصدر

علامت مصدر در گویش گزی، "mun" یا "âmun" است. این علامت‌ها هرگاه با شرایط زیر به آخر ستاک فعل افزوده شود مصدر ساخته می‌شود:

الف) هر گاه ستاک فعل، مختوم به حروف صدادار یا واک‌ها باشد علامت مصدری "mun" به آخر اضافه می‌شود. مثل: šoumun (رفتن)،^۱ umömun (آمدن)

ب) هر گاه ستاک فعل، مختوم به حروف بی صدا یا همخوان باشد علامت مصدری "âmun" به آخر آن افزوده می‌شود. مثل: vât-âmun (گفتن)، yos-âmun (جستن).

توضیحات

- هرگاه علامت مصدر را از مصدر حذف کنیم مصدر مرخم ساخته می‌شود. این مصدر در زبان محاوره‌ی مردم کاربرد زیادی دارد و نسبت به مصدر کامل بیشتر استفاده می‌شود.
- از مصادر عام یا مصادر افعال ربطی که در فارسی عبارت از: "استن، بودن، شدن، گردیدن، گشتن" هستند، در گویش گزی تنها یک مصدر به کار می‌رود که البته متضمن معانی همه‌ی افعال فوق می‌باشد و آن فعل «boumun» (بودن) است:

boyân	بودم	(ماضی)
ân	هستم	(مضارع اخباری)
bân	باشم	(مضارع التزامی)
bebân	باشوم	(مضارع التزامی)
be	باش	(امر)
bebe	باشو	(امر)

این فعل به خاطر ویژگی‌هایی که دارد صورت‌های مختلف آن در زمان‌های گوناگون در قسمت تصریف افعال خواهد آمد.

۵. انواع فعل از نظر ساخت

۱. ۵. افعال ساده

یعنی افعالی که از یک جزء ساخته شده اند؛ مثل: šoumun (رفتن).

۲. ۵. افعال مشتق

یعنی افعالی که علاوه بر جزء فعلی دارای یک پیشوند هستند. پیشوندهایی که همراه فعل می‌آیند به شرح زیر می‌باشد:

ve-git-âmun	برداشتن	مثل:	۱. ve
ver-ošmârt-âmun	شمردن	مثل:	۲. ver
va-kaš-âmun	کشیدن	مثل:	۳. va
da-xos-âmun	انداختن	مثل:	۴. da
i-niš-âmun	نشستن	مثل:	۵. i
e-nâmun	نهادن	مثل:	۶. e
de-čint-âmun	چیدن	مثل:	۷. de
bi-xoss-âmun	کتک زدن	مثل:	۸. bi

۵.۳. افعال مرکب

افعالی که علاوه بر جزء فعلی دارای اجزایی مثل اسم، صفت، ضمیر، حرف اضافه و ... هستند. جزء غیر فعلی این دسته از افعال عبارتند از:

<i>xou-šou-mun</i>	خواب رفتن	مثل	۱. اسم:
<i>dâq-nâ-mun</i>	باز کردن	مثل	۲. صفت:
<i>kü-xoss-âmun</i>	بیرون انداختن	مثل	۳. قید:
<i>das-ve-git-âmun</i>	دست برداشتن	اسم + پیشوند فعلی	۴. اسم + پیشوند فعلی
<i>be-yâ-ârt-âmun</i>	به جا آوردن	حرف اضافه + اسم	۵. حرف اضافه + اسم

۵.۳.۱. ویژگی‌های افعال مرکب:

۱. پیشوندهایی که قبل از افعال ساده می‌آیند در افعال مرکب حذف می‌شوند. مثل:

<i>bö-šoyân</i>	رفتم	→	<i>xou-šoyân</i>	به خواب رفتم
<i>bem-ka-šâ</i>	کشیدم	→	<i>kü-m-kašâ</i>	بیرون کشیدم

۲. وندهای فاعلی در بعضی از افعال مرکب بین دو جز قرار می‌گیرد. مثل:

<i>guš-âm-dâ</i>	نگه داشتم	،	<i>dâq-âm-nâ</i>	باز کردم
------------------	-----------	---	------------------	----------

در برخی افعال نیز در آخر جزء دوم می‌آید؛ مثل: *xou-šo(y)-ân* (خوابیدم).

۳. در افعالی که دارای پیشوند هستند، علامت نفی غالباً بعد از پیشوند قرار می‌گیرد:

<i>va-na-kaš-ân-e</i>	نمی‌کشم	،	<i>ve-ne-gir-ân-e</i>	بر نمی‌دارم
-----------------------	---------	---	-----------------------	-------------

۴. علامت نفی در فعل‌های چند جزئی بعد از اجزاء و قبل از جزء فعلی قرار می‌گیرد. مانند:

<i>xou-na-šâne</i>	نمی‌خوابم	مثل:	در فعل‌های دو جزئی
--------------------	-----------	------	--------------------

<i>das-ve-ne-gir-ane</i>	دست بر نمی‌دارم	مثل:	در فعل‌های سه جزئی
--------------------------	-----------------	------	--------------------

<i>az-re-kü-na-berâne</i>	از راه به در نمی‌کنم	مثل:	در فعل‌های چهار جزئی
---------------------------	----------------------	------	----------------------

<i>az-žer-kâr-kü-na-šâne</i>	از زیر کار در نمی‌روم	مثل:	در فعل‌های پنج جزئی
------------------------------	-----------------------	------	---------------------

۵. افعال مرکب نیز مانند افعال ساده، هر گاه در جمله با عناصر دیگری به کار می‌روند، وندهای

فاعلی از فعل جدا می‌شود و در آخر آن عناصری چون مفعول قرار می‌گیرد. مثال:

برادرم را دعا کردم: *berâm-âm dââ bike*

در مثال فوق به ترتیب: *berâ* به معنی برادر، *m* ضمیر اضافی "م"، *â* نشانه مفعولی "را"، *m* وند

فاعلی که از فعل جدا شده و در این جا قرار گرفته است، *dââ* یعنی دعا و *bike* به معنای "کرد" است.

۶. افعال لازم و متعدی

افعال لازم و متعدی از دو جهت با هم متفاوتند: اول از جهت شکل، دوم از جهت صرف و وندهای

فاعلی.

۱. ۶. از نظر شکل

افعال متعدی از این نظر به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. برخی افعال خود متعدی هستند؛ مثل: xort-âmun (خوردن)، bart-âmun (بردن)
۲. برخی افعال دو وجهی هستند؛ یعنی هم برای لازم به کار می‌روند و هم برای متعدی. مثل: tâynâ-mun (تاختن).

۳. برخی افعال متعدی هستند که از افعال لازم ساخته می‌شوند. به طور کلی برای متعدی کردن افعال لازم به طریقه‌های زیر عمل می‌شود:

۳/۱. قاعده‌ی کلی برای متعدی کردن این است که قبل از علامت مصدر (âmun)، همخوان "n" اضافه می‌شود: xâr-âmun (خاریدن) ← xâr-n-âmun (خاراندن). یا

vegart-âmun (برگشتن) ← vegart-n-âmun (برگرداندن)

در صورت‌های مختلف صرف فعل، این نشانه متعدی همچنان باقی می‌ماند.

be-m-xâr-n-â (خاراندن)، ve-m-gart-n-â (برگرداندن)

۳/۲. در فعل "pušt-âmun" (پوشیدن) با متعدی شدن فعل، همخوان "t" از آخر فعل حذف می‌شود: puš-n-âmun (پوشاندن).

۳/۳. در فعل "i-ništ-âmun" (نشستن) برای متعدی شدن، هجای اول فعل، یعنی "ni" به "nâ" تبدیل می‌شود. در چنین حالتی پیشوند فعل نیز به تناسب هجای بعد از خود تغییر می‌کند. i-ništ-âmun (نشستن) ← e-nâšt-âmun (نشاندن).

۳/۴. در برخی افعال علاوه بر افزودن "n" تعدی، ستاک گذشته‌ی فعل به ستاک حال تبدیل می‌شود: sot-âmun (سوختن) ← suz-n-âmun (سوزاندن)

ošk-âmun (خشکیدن) ← uš-n-âmun (خشکاندن)

۴. گاهی مانند زبان فارسی بعضی از افعال متعدی باز متعدی می‌شوند. مانند:

Pâš-âmun (پاشیدن) ← pâš-n-âmun (پاشاندن)

Pič-âmun (پیچیدن) ← pič-n-âmun (پیچاندن)

۲. ۶. تفاوت از نظر صرف و وندهای فاعلی

افعال لازم و متعدی از نظر صرف در فعل‌های مضارع و امر تفاوتی با یکدیگر ندارند و تفاوت آن‌ها در انواع فعل‌های ماضی است. این تفاوت‌ها از قرار زیر است:

۱. وندهای فاعلی در افعال لازم عبارتند از: مفرد: (y) ân , i ø

جمع: em , id , end

مفرد: m , d , ž

جمع: mun , dun , žun

و در افعال متعدی عبارتند از:

۲. وندهای فاعلی در افعال لازم، بعد از ستاک فعل و در افعال متعدی قبل از آن می‌آیند. مثال:

bume-(y)ân (آمدن): لازم ، be-m-xort (خوردن): متعدی

۳. در دو مورد فوق، ماضی استمراری مستثناست؛ زیرا نخست این که وندهای فاعلی در این نوع ماضی در افعال لازم و متعدی یکسان است (m , d , ž - mun , dun , žun)، دوم این که وندهای فاعلی این ماضی به جز در موارد نادر و استثنایی، در هر دو حال لازم و متعدی بعد از ستاک فعل قرار می‌گیرد. مثال: لازم: šoy-m-e (می رفتم)، متعدی: diyey-m-e (می دیدم)

۴. در افعال متعدی ماضی بعید، ابعاد و التزامی (که دو جزیی هستند)، جزء اول فعل صرف می‌شود ولی در افعال لازم جزء دوم آن‌ها صرف می‌گردد. مثال:

لازم: رفتن بودم bešte-bo-yân متعدی: خورده بودم be-m-xorte-bo
رفته بودی bešte-bo-i خورده بودی be-d-xorte-bo

۵. فعل ماضی متعدی در جمله‌ها وقتی با مفعول خود به کار می‌رود، در همه صیغه‌ها به یک شکل ثابت می‌ماند و شناسه‌ی فعل به آخر مفعول متصل می‌گردد. این حالت، همان چیزی است که اصطلاحاً به آن ساخت "ارگاتیو" (ergative) می‌گویند. به عبارت دیگر در این ساخت، عامل، برابر با فاعل واقعی است و مفعول واقعی، برابر با فاعل دستوری می‌باشد و مطابقت فعل با ضمائر و شناسه‌هایی است که به مفعول چسبیده است. مثال:

mo-ketâb-â-m-bexunt من کتاب را خواندم
to-ketâb-â-d-bexunt تو کتاب را خواندی
âmâ-ketâb-â-mun-bexunt ما کتاب را خواندیم
šumâ-ketâb-â-dun-bexunt شما کتاب را خواندید

در مثال فوق، ضمیر اول جمله، فاعل است؛ ketâb مفعول است؛ â بعد از آن، نشانه‌ی مفعولی "را" است؛ بعد از آن، شناسه‌ی فعل است همان‌گونه که مشاهده می‌شود بعد از مفعول آمده است و در پایان جمله، اصل فعل است که در همه‌ی صیغه‌های مفرد و جمع، به طور یکسان تکرار می‌شود.

۷. صرف صورت‌های لازم و متعدی فعل در زمان‌های مختلف

۷.۱. ماضی ساده یا مطلق

(الف) ماضی ساده‌ی افعال لازم به صورت زیر ساخته می‌شود:

em	ân (y):	وندهای فاعلی + ستاک گذشته + (be)	پیشوند
id	i		
end	ø		

مثال:

be-rasâ-yân	رسید	,	be-rasâ-em	رسیدیم
be-rasâ-i	رسیدی	,	be-rasâ-id	رسیدید
be-rasâ	رسید	,	be-rasâ-end	رسیدند

منفی فعل:

۱. برای منفی کردن این فعل پیشوند "be" از اول فعل حذف و به جای آن علامت "na" افزوده می‌شود. مثال: na-rasâ-yân (نرسیدم).

۲. در بعضی افعال علامت نفی (na)، بعد از پیشوند فعل قرار می‌گیرد. مثل:
نیفتادم: da-na-kafte-yân ، برنخاستم: ve-na-rossâ-yân

۳. مصوت علامت نفی در بعضی افعال به تناسب مصوت‌های همجوار تغییر می‌یابد. مثال:
ننشستم: i-ne-nište-yân

ب) ماضی ساده‌ی افعال متعدی به صورت زیر ساخته می‌شود:
ستاک گذشته + (m,d,ž , mun,dun,žun) : وندهای فاعلی + (be) پیشوند

مثال:

be-m-xort	خوردم	،	be-mun-xort	خوردیم
be-d-xort	خوردی	،	be-dun-xort	خوردید
be-ž-xort	خورد	،	be-žun-xort	خوردند

منفی فعل:

۱. برای منفی کردن، پیشوند را حذف و علامت نفی "na" را در اول فعل می‌آوریم. مثال:

ناخوردم: na-m-xort

۲. مصوت پیشوندها و علامت‌های نفی، به تناسب مجاورت با نوع مصوت‌های دیگر تغییر می‌یابد.

۳. در افعالی که پیشوند آن‌ها حذف نمی‌شود، علامت نفی بعد از وند فاعلی قرار می‌گیرد:

نگذاشتم: em-na-nâ ، برنداشتم: ve-m-ne-git

۲.۷. ماضی استمراری

طریقه‌ی ساختن فعل ماضی استمراری در افعال لازم و متعدی یکسان است و تفاوتی با هم ندارند. به طور کلی فعل در این زمان به دو طریق ساخته می‌شود:

اول) طریق اول

m,d,ž , mun,dun,žun + e وندهای فاعلی : + (ây) / (ey) / y + ستاک گذشته

مثال از فعل لازم:

šo-y-m-e	می‌رفتم	،	šo-y-mun-e	می‌رفتیم
šo-y-d-e	می‌رفتی	،	šo-y-dun-e	می‌رفتید
šo-y-ž-e	می‌رفت	،	šo-y-žun-e	می‌رفتند

منفی فعل: برای منفی کردن این فعل، علامت نفی "na" را به اول آن اضافه می‌کنیم.

مثال از فعل متعدی:

vât-ey-m-e	می‌گفتم	،	vât-ey-mun-e	می‌گفتیم
vât-ey-d-e	می‌گفتی	،	vât-ey-dun-e	می‌گفتید

می گفتند *vât-ey-žun-e* ، می گفت *vât-ey-ž-e*
 منفی فعل: برای منفی کردن این فعل، کارهای زیر صورت می گیرد:
 ۱. علامت نفی "na" در اول فعل اضافه می شود.
 ۲. وند فاعلی بعد از علامت نفی و قبل از ستاک فعل قرار می گیرد.
 ۳. همخوان "v" به خاطر سهولت در تلفظ حذف می شود.
 مثال: *na-m-ât-ey-ye* (نمی گفتم)
 دوم) طریق دوم

y / ey / ây + e + ستاک گذشته + وند فاعلی + پیشوند

مثال:

می گذاشتیم *e-mun-nâ-y-ye* ، می گذاشتم *e-m-nâ-y-ye*
 می گذاشتیم *e-dun-nâ-y-ye* ، می گذاشتی *e-d-nâ-y-ye*
 می گذاشتند *e-žun-nâ-y-ye* ، می گذاشت *e-ž-nâ-y-ye*

منفی فعل: علامت نفی "na" بعد از وند فاعلی قرار می گیرد:

e-m-na-nâ-y-ye نمی گذاشتم

بهرام فرهوشی می گوید: «حرف "e" که در آخر ماضی استمراری و همچنین در آخر زمان حال دیده می شود، فرم گشته ای است از یک "ĭ" قدیمی که در زبان های فارسی باستان و اوستایی و سانسکریت نیز دیده می شود و یک فونم هند و اروپایی است و ادامه ی عمل را می رساند. این "ĭ" در زبان فارسی به صورت "می" (mi) که مخفف "همی" (hami) است در زمان حال اخباری دیده می شود. مثل: می کنم، می روم و غیره؛ و به صورت "ĭ" در آخر ماضی استمراری در فرم های کهن متون فارسی دیده می شود.

گر آن ها که دانستمی کردمی نکوسیرت و پارسا بودمی» (فرهوشی، ۳۱۷: ۱۳۴۲).

۳. ۷. ماضی نقلی

الف) شکل لازم: صورت لازم ماضی نقلی، طبق قاعده ی زیر ساخته می شود:

(y)ân , i , Ø - em , id , end: وندهای فاعلی + صفت مفعولی + *be* (پیشوند)

۱. مثال؛ طبق فرمول فوق:

رفته ایم *be-šte-em* ، رفته ام *be-šte-yân*
 رفته اید *be-šte-id* ، رفته ای *be-šte-i*
 رفته اند *be-šte-end* ، رفته است *be-šte*

منفی فعل: برای منفی کردن این فعل، پیشوند را حذف کرده، علامت نفی "na" را در اول فعل می آوریم: *na-šte-yân* (نرفته ام).

نکته: این فعل هر گاه بدون پیشوند به کار رود، حرف "š" به "šĭ" و حرف "t" به "y" تبدیل

می‌شود و به صورت زیر صرف می‌شود:

رفته‌ایم	šī-ye-em	,	رفته‌ام	šī-ye-yân
رفته‌اید	šī-ye-id	,	رفته‌ای	šī-ye-i
رفته‌اند	šī-ye-end	,	رفته است	šī-ye

۲. در فعل "آمدن"، ساختمان ماضی نقلی کاملاً شبیه ماضی ساده است؛ با این تفاوت که:

الف. تکیه روی هجای دوم است.

ب. در سوم شخص مفرد ماضی نقلی، در آخر فعل "u" (به معنای "است") می‌آید، در حالی که در

ماضی ساده نمی‌آید. مثال:

آمده‌ایم	bume-em	,	آمده‌ام	bume-ân
آمده‌اید	bume-id	,	آمده‌ای	bume-i
آمده‌اند	bume-end	,	آمده است	bume-u

۳. در فعل "نشستن"، اگر پیشوند از ابتدای ماضی ساده حذف شود، آن فعل به ماضی نقلی تبدیل

می‌شود. مثال:

ماضی ساده:	نشستم	i-nišť-e-yân
ماضی نقلی:	نشسته‌ام	nišť-e-yân

منفی فعل: علامت نفی به صورت "ne" در اول فعل می‌آید:

نشسته‌ام	ne-nišť-e-yân
----------	---------------

ب) شکل متعدی: صورت متعدی ماضی، طبق فرمول زیر ساخته می‌شود:

صفت مفعولی + be + m, d, ž - mun, dun, žun : وندهای فاعلی (پیشوند)

مثال:

شکسته‌ایم	be-mun-emarte	,	شکسته‌ام	be-m-emarte
شکسته‌اید	be-dun-emarte	,	شکسته‌ای	be-d-emarte
شکسته‌اند	be-žun-emarte	,	شکسته است	be-ž-emarte

منفی فعل: برای منفی کردن، علامت نفی "na" را به جای پیشوند قرار می‌دهیم:

na-m-emarte : شکسته‌ام

در انواع مختلف فعل به جای پیشوند "be" پیشوندهای دیگری هم به کار می‌رود. از جمله:

۱. پیشوند "bâ" به جای "be"، که به خاطر مجاورت با هجای "â"، این ابدال صورت می‌گیرد:

bâ-m-ârte آورده‌ام

۲. پیشوند "bi" به جای "be"، که باز به خاطر مجاورت با هجای "i" است:

bi-m-diye دیده‌ام

۳. پیشوند "ve" : شمرده‌ام: ve-m-rošmârte

۴. پیشوند "va" : برانداخته‌ام: va-m-xosse

e-m-taa	: داده‌ام:	: "e"	۵. پیشوند
i-m-gite	: گرفته‌ام:	: "i"	۶. پیشوند
da-m-xosse	: انداخته‌ام:	: "da"	۷. پیشوند
de-m-činte	: چیده‌ام:	: "de"	۸. پیشوند

نکته: فعل "čint" با پیشوند "de"، به معنی "چیدن" یعنی مرتب و منظم کردن است و اگر با پیشوند "ve" به کار رود، معنی "چیدن" یعنی قطع کردن می‌دهد.

۴.۷. ماضی بعید

الف) شکل لازم: افعال لازم ماضی بعید به صورت زیر ساخته می‌شود:

bo , bo-i , bo-yân : "ماضی ساده‌ی فعل "بودن" + صفت مفعولی + be (پیشوند)
bo-em , bo-id , bo-end

مثال:

be-šte bo-yân	,	رفته بودم	,	be-šte bo-em	رفته بودیم
be-šte bo-i	,	رفته بودی	,	be-šte bo-id	رفته بودید
be-šte bo	,	رفته بود	,	be-šte bo-end	رفته بودند

منفی فعل: در افعالی که دارای پیشوند "be" و مشتقات آن مثل bâ و bu باشد، علامت نفی به جای پیشوند می‌نشیند: na-šte bo-yân (نرفته بودم)؛ اما در افعالی که دارای پیشوندهای دیگری مثل ve , i , da باشند علامت نفی بعد از پیشوند به کار می‌رود:

da-na-kafte bo-yân (نیفتاده بودم) ، i-ne-nište bo-yân (ننشسته بودم).

ب) شکل متعدی: افعال متعدی ماضی بعید به صورت زیر ساخته می‌شود:

ماضی نقلی فعل متعدی + سوم شخص مفرد ماضی ساده از فعل "بودن" (bo)
مثال:

be-m-xorte bo	,	خورده بودم	,	be-mun-xorte bo	خورده بودیم
be-d-xorte bo	,	خورده بودی	,	be-dun-xorte bo	خورده بودید
be-ž-xorte bo	,	خورده بود	,	be-žun-xorte bo	خورده بودند

منفی فعل: علامت نفی "na" ، به جای پیشوند می‌آید: na-m-xorte bo (نخورده بودم).
فعل‌های متعدی ماضی بعید هم با همی پیشوندهایی که در متعدی ماضی ساده و نقلی ذکر شد می‌آید.

۵.۷. ماضی ابعید

الف) شکل لازم: صورت لازم ماضی ابعید، طبق فرمول زیر ساخته می‌شود:

biye , biye-i , biye-yân : "ماضی نقلی فعل "بودن" + صفت مفعولی
biye-em , biye-id , biye-end

مثال:

be-šte biye-yân	رفته بوده‌ام	,	be-šte biye-em	رفته بوده‌ایم
be-šte biye-i	رفته بوده‌ای	,	be-šte biye-id	رفته بوده‌اید
be-šte biye	رفته بوده است	,	be-šte biye-end	رفته بوده‌اند

یادآوری ۱: در آخر سوم شخص مفرد گاهی "u" اضافه می‌شود که هر دو صورت آن صحیح و قابل کاربرد است.

یادآوری ۲: صفت مفعولی با همان پیشوندهایی که در فعل لازم ماضی بعید ذکر شد همراه است.

(ب) شکل متعدی: صورت متعدی ماضی ابعد، طبق فرمول زیر ساخته می‌شود:

(biye) "سوم شخص مفرد ماضی نقلی از فعل "بودن" + ماضی نقلی فعل متعدی

مثال:

i-m-gite biye	گرفته بوده‌ام	,	i-mun-gite biye	گرفته بوده‌ایم
i-d-gite biye	گرفته بوده‌ای	,	i-dun-gite biye	گرفته بوده‌اید
i-ž-gite biye	گرفته بوده است	,	i-dun-gite biye	گرفته بوده‌اند

منفی فعل: ne-m-gite biye (نگرفته بوده‌ام).

نکته ۱: در آخر همه‌ی صیغه‌های متعدی ماضی ابعد می‌توان واکه‌ی "u" را افزود که تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند و هر دو صورت آن کاربرد دارد.

۶.۷. ماضی التزامی

(الف) شکل لازم: افعال لازم ماضی التزامی به طریق زیر ساخته می‌شود:

bân , be , bu bem , bid , bend : مضارع التزامی فعل بودن + صفت مفعولی

مثال:

be-šte bân	رفته باشم	,	be-šte bem	رفته باشیم
be-šte be	رفته باشی	,	be-šte bid	رفته باشید
be-šte bu	رفته باشد	,	be-šte bend	رفته باشند

منفی فعل: našte bân (نرفته باشم).

یادآوری: صفت مفعولی، همراه با پیشوندهای دیگری هم که قبلاً ذکر شده می‌آید.

شکل متعدی: افعال متعدی ماضی التزامی به طریق زیر ساخته می‌شود:

ماضی نقلی فعل متعدی + سوم شخص مفرد مضارع التزامی از فعل "بودن" (bu)

مثال:

be-m-ferâte bu	فروخته باشم	,	be-mun-ferâte bu	فروخته باشیم
be-d-ferâte bu	فروخته باشی	,	be-dun-ferâte bu	فروخته باشید
be-ž-ferâte bu	فروخته باشد	,	be-žun-ferâte bu	فروخته باشند

منفی فعل: na-m-ferâte bu (نفرورخته باشم).

نکته: ماضی التزامی فعل "داشتن" (dârt)، خلاف قاعده‌های فوق به صورت زیر صرف می‌گردد:

dâr bê	داشته باشم	,	dâr bem	داشته باشیم
dâr be	داشته باشی	,	dâr bid	داشته باشید
dâr bu	داشته باشد	,	dâr bend	داشته باشند

۷.۷. مضارع، امر، نهی

با توجه به این که افعال زمان حال، همه از یک ریشه ساخته می‌شوند این فعل‌ها را به چهار دسته‌ی زیر تقسیم می‌کنیم و به شرح هر کدام می‌پردازیم:

۷.۸. مضارع اخباری

شکل لازم و متعدی مضارع اخباری به این صورت ساخته می‌شود:

e + id , em , u , i , ân : وندهای فاعلی + ستاک حال فعل

مثال از فعل لازم:

ras-ân-e	می‌رسم	,	ras-em-e	می‌رسیم
ras-i-ye	می‌رسی	,	ras-id-e	می‌رسید
ras-u-e	می‌رسد	,	ras-end-e	می‌رسند

منفی فعل: علامت نفی، به اول این فعل افزوده می‌شود: na-ras-ân-e (نمی‌رسم).

مثال از فعل متعدی:

gir-ân-e	می‌گیرم	,	gir-em-e	می‌گیریم
gir-i-ye	می‌گیری	,	gir-id-e	می‌گیرید
gir-u-e	می‌گیرد	,	gir-end-e	می‌گیرند

منفی فعل: ne-gir-ân-e (نمی‌گیرم).

یادآوری: در دوم شخص مفرد، قبل از پسوند "e" به خاطر مجاورت با واکه‌ی "i" (وند فاعلی)، یک همخوان "y" اضافه می‌شود.

۷.۹. مضارع التزامی

شکل لازم و متعدی مضارع التزامی به طریق زیر ساخته می‌شود:

be + id , em , u , e , ân : وند فاعلی + ستاک فعل

be-ber-ân	ببرم	,	be-ber-em	ببریم
be-ber-e	ببری	,	be-ber-id	ببرید
be-ber-u	ببرد	,	be-ber-end	ببرند

منفی فعل: علامت نفی، جایگزین پیشوند می‌شود: na-ber-ân (نبرم).

نکته: در مضارع التزامی نیز در افعال مختلف، به جای پیشوند "be"، پیشوندهای زیر می‌آید:

۱. پیشوند **bâ**: **bâ-r-ân** (بیاورم)؛ ستاک فعل، **âr** است که دو **â** در کنار هم، به حذف یکی منجر شده است.
۲. پیشوند **bi**: **bi-yuz-ân** (بیابم، پیدا کنم)
۳. پیشوند **ba**: **ba-lân** (بگذارم، اجازه دهم)
۴. پیشوند **ve**: **ve-ross-ân** (برخیزم)
۵. پیشوند **va**: **va-darz-ân** (بدوزم)
۶. پیشوند **e**: **e-n-ân** (بگذارم، بنهم)؛ ستاک فعل، **nâ** است.
۷. پیشوند **i**: **i-ni-yân** (بنشینم)
۸. پیشوند **da**: **da-band-ân** (ببندم)
۹. پیشوند **de**: **de-čîn-ân** (بچینم، مرتب کنم)
۱۰. بدون پیشوند: **zurb-ân** (بدانم)

۱۰. ۷. فعل امر

فعل امر به طریق زیر ساخته می‌شود:

دوم شخص مفرد $\emptyset / e / i =$:وندهای فاعلی + ستاک حال + (پیشوند)
 دوم شخص جمع $id =$

- | | | | | |
|-----------|------|---|-----------|--------|
| 1. be-vâ | بگو | , | be-vâ-id | بگویید |
| 2. be-š-e | برو | , | be-š-id | بروید |
| 3. bi-gi | بگیر | , | bi-gir-id | بگیرید |

توضیحات:

۱. پیشوند **be** در فعل اخیر، به خاطر مجاورت با هجای **i** به **bi** تبدیل شده است.
۲. در صیغه‌ی امر مفرد فعل "گرفتن"، همخوان آخر فعل حذف می‌شود. مثل **bigi** (بگیر)، که در اصل **bigir** بوده است. گاهی هم بیش از یک همخوان از آخر فعل حذف می‌شود؛ مثل **vero** (برخیز)، که در اصل **verosse** بوده و دو همخوان و یک واکه حذف شده است. در این فعل گاهی واکه‌ی قبل از آن دو همخوان هم حذف شده، به صورت مخفف به کار می‌رود. ظاهراً سهولت در بیان باعث حذف جزء آخر این افعال شده است. صیغه‌ی جمع، همیشه به صورت کامل می‌آید. مثل **verossid** (برخیزید).

۳. در فعل امر نیز به جای پیشوند **be**، در برخی افعال، پیشوندهای دیگری مثل آن چه قبلاً ذکر

شد به کار می‌رود.

۱۱. ۷. فعل نهی

علامت نهی "na" یا "ma" است. برای ساختن فعل نهی، این علامت را به جای پیشوندهای فعل

امر قرار می‌دهیم. مثل:

مگوید na / ma-vâ-id , مگو na / ma- vâ

توضیحات:

۱. هر گاه فعل با هجای " i " شروع شود، علامت نهی به ne یا me تبدیل می‌شود؛ مثل bigi (بگیر) که می‌شود ne / megî
۲. هر گاه فعل با هجای " â " شروع شود، علامت نهی به nâ یا mâ تبدیل می‌شود؛ مثل bâre (بیاور) که می‌شود nâ / mâ:re
۳. در برخی از افعال، پیشوند فعل امر حذف نمی‌شود و علامت نهی بعد از پیشوند قرار می‌گیرد: i-nî (بنشین) ← i-ne-nî / i-me-nî (منشین)
۴. Aa-ke (بیفت) ← da-na-ke / da-ma-ke (میفت)

۱۲. ۷. فعل آینده یا مستقبل

در گویش گزی، فعل آینده وجود ندارد، مضارع اخباری، معنای آینده را هم می‌رساند و برای آینده نیز به کار می‌رود. مثل gir-ân-e که هم به معنی "می‌گیرم" است و هم "خواهم گرفت".

۱۳. ۷. فعل عام یا ربطی «boumun» (بودن)

همان‌گونه که در مبحث مصدر ذکر شد، فعل "بودن" در گویش گزی به خاطر ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی که با افعال دیگر دارد صورت‌های مختلف آن در زمان‌های ماضی، مضارع و امر در زیر صرف می‌شود:

۱. صرف ماضی ساده

bo-yân	بودم	,	bo-em	بودیم
bo-i	بودی	,	bo-id	بودید
bo	بود	,	bo-end	بودند

این فعل اگر با پیشوند " be " به کار رود معنی " شدن " می‌دهد: be-bo-yân (شدم).

۲. صرف ماضی استمراری

boy-m-e	می‌شدم	,	boy-mun-e	می‌شدیم
boy-d-e	می‌شدی	,	boy-dun-e	می‌شدید
boy-y-e	می‌شد	,	boy-žun-e	می‌شدند

۳. صرف ماضی نقلی

biye-yân	بوده‌ام	,	biye-em	بوده‌ایم
biye-i	بوده‌ای	,	biye-id	بوده‌اید
biye-(u)	بوده است	,	biye-end	بوده‌اند

این فعل نیز با پیشوند " bi "، معنی " شدن " می‌دهد: bi-biye-yân (شده‌ام).

۴. صرف ماضی بعید

bi-biye bo-yân	شده بودم	,	bi-biye bo-em	شده بودیم
bi-biye bo-i	شده بودی	,	bi-biye bo-id	شده بودند
bi-biye bo	شده بود	,	bi-biye bo-end	شده بودند

۵. صرف ماضی التزامی

biye bân	بوده باشم	,	biye bem	بوده باشیم
biye be	بوده باشی	,	biye bid	بوده باشید
biye bu	بوده باشد	,	biye bend	بوده باشند

۶. حال اخباری

ân	هستم	,	em	هستیم
e	هستی	,	id	هستید
u	هست	,	end	هستند

این فعل، هم به صورت مستقل مانند فوق به کار می‌رود و هم به صورت پیوسته با کلمه‌ای دیگر؛ مانند: biyâr-ân (بیدارم)، biyâr-e (بیداری)، biyâr-u (بیدار است).

۷. حال التزامی

bân	باشم	,	bem	باشیم
be	باشی	,	bid	باشید
bu	باشد	,	bend	باشند

این فعل با پیشوند "be" به معنی "شدن" به کار می‌رود: be-bân (باشوم).

۸. صرف فعل امر

be	باش	,	be-be	باشو
bid	باشید	,	be-bid	باشوید

نکته: برای ساخت مجهول، از همین ماده‌ی فعل یعنی bi-biye (شده است) به صورت زیر استفاده می‌شود:

bi-biye + ساخت صفت مفعولی فعل

مثال:

diye bi-biye	دیده شده است
xunte bi-biye	خوانده شده است

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه در این مقاله ذکر شد این نتیجه‌ی بدیهی حاصل می‌شود که گویشی با چنین ابعاد چشمگیر و ساختاری گسترده، نیازمند تأملی در خور توجه است و قبل از این که گذر زمان و روند فعلی تکلم مردم آن مرز و بوم - که متأسفانه بتدریج از گویش اصیل خود دور می‌شوند - آن را در ورطه‌ی نابودی بکشاند، ضروری است با پژوهش‌های لازم، آن را تثبیت و در خاطره‌ی تاریخ فرهنگی کشورمان ماندگار ساخت. مقاله‌ی حاضر مربوط به مبحث فعل در این گویش است. مقوله‌های دیگر دستوری هم در این گویش قابل تحقیق و بررسی می‌باشد؛ اما بدیهی است که اهمیت این بحث به مراتب از موارد دیگر بیشتر است. زیرا فعل رکن اصلی و اساسی جمله است و اصالت و هویت یک گویش، بیشتر در افعال آن نمود دارد. هم‌چنین افعال نسبت به کلمات دیگر کمتر دستخوش تغییر و تحول و تأثیر پذیری از زبان رسمی می‌شود. بنابراین پرداختن به این بخش، از ارزش تحقیقی و پژوهشی بیشتری برخوردار خواهد بود.

به هر حال سعی بر این است که در خصوص بقیه‌ی موارد زبانی و دستوری و نیز اطلاعات بیشتر پیرامون این گویش و پژوهش‌های انجام شده، بررسی‌های دیگری نیز صورت پذیرد.

یادداشت‌ها

۱. در گویش گزی علاوه بر مصوت‌های موجود در زبان فارسی، دو مصوت ویژه وجود دارد که در فارسی نیست: یکی صدایی بین 0 و e، که آن را با "ö" نشان داده ایم و دیگری صدایی بین u و ä، که آن را با "ü" مشخص می‌کنیم.

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۷۳). *زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)*. تهران: معین.
- اوحدی، رکن الدین. (۱۳۴۰). *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- برهان. (محمدحسین بن خلف تبریزی). (۱۳۷۶). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۵۰). *اطلاعاتی در باره‌ی لهجه‌ی پیشین اصفهان*. تهران: نامه‌ی مینوی.
- جزی، درویش عباس. (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. تصحیح احمد فاضل، رساله‌ی دکتری، دانشگاه اصفهان.
- طوسی، ادیب. (۱۳۴۲). *سه غزل اصفهانی از اوحدی مراغه‌ای*. نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز. ۱۵ (۴).
- فاضل، احمد. (۱۳۷۴). *بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری گویش گزی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.

- فروهوشی، بهرام. (۱۳۵۳). زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات تهران. ۲۰ (۳).
- فروهوشی، بهرام. (۱۳۴۲). تحلیل سیستم فعل در لهجه‌ی سده‌ای، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات تهران. ۱۰ (۳).
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۰). فارسی اصفهانی. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۳). گویش کلیمیان اصفهان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کیا، صادق. (۱۳۴۰). راهنمای گردآوری گویش‌ها. تهران: اداره‌ی فرهنگ عامه.
- محمدی، حسینعلی و دیگران. (۱۳۷۱). غزلیات درویش عباس گزی. اصفهان، فیروز نشر سپاهان.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزهه القلوب. تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.